

معرفی نسخ خطی رساله منقبة الجواهر یا مستورات و بررسی محتوای آن

میثم احمدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۸، صص ۲۲۳-۲۳۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7778>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: کتاب «منقبة الجواهر» یا «مستورات» یکی از دو منقبت‌نامه‌ای است که درباره زندگی و کرامات عارف مشهور قرن هشتم هجری، میرسیدعلی همدانی (۷۸۶ - ۷۱۴ هـ.ق)، نگاشته شده است. نویسنده این کتاب گرانسنگ، یکی از مریدان «سیدعبدالله برزنجی آبادی» بنام «حیدر بدخشی» است. این رساله پس از تذکره «خلاصة المناقب» اثر «نورالدین جعفر بدخشی»، ارزشمندترین مرجع در شناخت احوال و اندیشه‌های میرسیدعلی همدانی است. این مقاله میکوشد تا به اختصار، به بررسی محتوا و تحلیل سبک‌شناسانه و معرفی نسخه‌های خطی موجود از این کتاب بپردازد.

روش: این پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و از نظر رویکرد پژوهش در ارائه گزارش یافته‌ها و نتایج از نوع توصیفی - تحلیلی و جامعه آماری پژوهش آن، نسخ خطی موجود از «منقبة الجواهر» یا «مستورات» یا تصاویر آن در کتابخانه‌های ایران است.

یافته‌ها: نثر مستورات مرسل و ساده است و محتوای آن بی‌تکلف و تصنع بیان میشود. بکارگیری اصطلاحات، عبارات و احادیث عربی، و نیز اشعار فارسی در آن متعادل است. نویسنده‌اش کوشیده تا آنجاکه ممکن است از موضوع، منحرف نشود و به آن وفادار بماند، اما به نسبت خلاصة المناقب بیشتر به نقل کرامات میپردازد و از دقت زمانی و توالی منطقی کمتری بهره میگیرد.

نتیجه‌گیری: با آنکه رساله مستورات پس از خلاصة المناقب و به تقلید از آن نوشته شده است، حاوی مطالبی تازه و حکایاتی شگرف درباره میرسیدعلی همدانی است که خود نویسنده، بی‌واسطه از خلفا و مریدان آن عارف شهیر شنیده است. تذکره منقبة الجواهر یا مستورات حیدر بدخشی، هرچند به لحاظ ترتیب زمانی، پس از خلاصة المناقب نورالدین جعفر بدخشی قرار میگیرد، در برخی قسمت‌ها به لحاظ رعایت اصول و موازین منقبت‌نامه‌نویسی بر آن پیشی میگیرد.

تاریخ دریافت: ۰۹ مهر ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۱۱ آبان ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۲۶ آبان ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۰ دی ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

منقبة الجواهر، مستورات، میرسیدعلی همدانی، حیدر بدخشی، تصوف

* نویسنده مسئول:

✉ meisam.ahmadi@apu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Identification of manuscripts of the treatise “Manqabat al-Jawahir” or “Masturat” and examination of its content

M. Ahmadi

Department of Persian Language and Literature, Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 30 September 2024

Reviewed: 01 November 2024

Revised: 16 November 2024

Accepted: 30 December 2024

KEYWORDS

Manqabat al-Jawahir, Masurat, Mir Seyyed Ali Hamedani, Heydar Badakhshi, Sufism.

*Corresponding Author

✉ meisam.ahmadi@apu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Despite all the criticisms of researchers regarding the historical and sometimes rational validity and inaccuracy of the books of Tazkirah and Manaqib-namehs of the great Sufis, such books are still considered the most important sources for understanding the circumstances, works, and beliefs of previous mystics and Sufis. “Manqabat al-Jawahir” or “Masturat” is one of these Manaqib-namehs that was written about the life and miracles of the famous mystic of the eighth century AH, Mir Seyyed Ali Hamedani (786-714 AH). The author of this precious book is one of the disciples of “Seyyed Abdullah Borzeshabadi” named “Heydar Badakhshi”. After the mention of “Kholasat al-Manaqib” by “Nur al-Din Ja’far Badakhshi”, this treatise is the most valuable reference in understanding the circumstances and thoughts of Mir Seyyed Ali Hamedani. This article attempts to briefly examine and analyze the stylistic and descriptive manuscripts of this book.

METHODOLOGY: This research is applied in terms of its purpose and in terms of its research approach in reporting the findings and results, it is descriptive-analytical and its statistical population is the existing manuscripts of “Manqabat al-Jawahir” or “Masturat” in Iran.

FINDINGS: Although the Masurat treatise was written after and in imitation of the Kholasat al-Manaqib, it contains new material and remarkable stories about Mir Seyyed Ali Hamedani.

CONCLUSION: The prose of the Masurat is concise and simple, and its content is expressed without any effort or artificiality. The use of Arabic terms, phrases, and hadiths, as well as Persian poems, is balanced. Its author has tried to remain faithful to the subject as much as possible, but compared to the Kholasat al-Manaqib, he focuses more on the narration of miracles and uses less chronological accuracy and logical sequence.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7778>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 8	 0	 0

مقدمه

علیرغم همه انتقادهای محققان و پژوهشگران، درباب صحت و سقم تاریخی و گاه عقلانی کتابهای تذکره و مناقب‌نامه‌های بزرگان تصوف، هنوز هم اینگونه کتابها، مهمترین منابع و مراجع برای شناخت احوال، آثار و عقاید عارفان و متصوفان پیشین بشمار می‌آید. کتاب «مستورات یا منقبة الجواهر» نوشته «حیدر بدخشی» (بدخشانی)، از جمله نخستین آثاری است که در شرح احوال و آثار و کرامات عارف ربانی و صوفی صمدانی، حضرت میرسیدعلی همدانی (۷۸۶ - ۷۱۴ هـ) نوشته شده است. درباب مؤلف این کتاب مطالب چندانی در دست نیست؛ چنان‌که با مراجعه به کتب و منابع معتبری درباره زندگی و احوال صوفیان شبه‌قاره همچون «خزینة الاولیای لاهوری» و «سفینة الاولیای محمد داراشکوه» یا حتی تذکره متأخر «ریاض العارفین رضاقلی خان هدایت» نیز مطلبی درباره وی دیده نمی‌شود. فقط براساس قول خود نویسنده در دیباچه مستورات، و نیز سخن «آقابزرگ طهرانی» در «الذریعة الی تصانیف الشیعة» چنین میدانیم که او از مریدان و پیروان «سیدعبدالله برزش‌آبادی» (متوفی ۸۷۲ هـ)، مؤسس معروف طریقه ذهبیه بوده است (طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۳ / ص ۱۴۹). تاریخ کتابت مستورات هم به درستی مشخص نیست، ولی یقیناً پیش از درگذشت سیدعبدالله برزش‌آبادی در سال (۸۷۲ هـ) نگاشته شده، چراکه مؤلف در همان آغاز کتابش برای مرشدش، سیدعبدالله، طلب دوام و بقای عمر و سلامتی میکند. از قرائن چنین برمی‌آید که حیدر بدخشی چندین سال بعد از آنکه نورالدین جعفر بدخشی - هم‌شهری‌اش، تألیف خلاصه المناقب را به پایان رساند، در پی نویسنده کتاب، روان شده و به تبعیت از وی، کتابی نه‌چندان مفصل، به جهت استفاده طالبان و مریدان طریقه کبرویه، درباب احوال و کرامات جناب میرسیدعلی همدانی گرد آورده است. حیدر بدخشی، سیدعلی همدانی را از بیان کرامات و احوالش بی‌نیاز می‌شمرد و نخستین دلیل و انگیزه نگارش این کتاب را آن میدانند که ممکن است این کلمات بر زبان مردمان و عوام‌الناس دچار تحریف و تغییر شود. «سبب تألیف این مستورات آن بود که کلمات خوارق، بر زبان عوام‌الناس نه افتد که تغییر خواهد پذیرفت؛ بنابراین مفصلاً نوشته شد تا ناقل در غلط نه افتد» (بدخشی، بی‌تا: برگ ۳). بسیاری از مطالب مستورات، همانهایی است که در خلاصه المناقب ذکر شده و دیگر محتویات این تذکره، روایات و حکایاتی است که حیدر بدخشی در محضر مرادش، از یاران و مریدان میرسیدعلی به دست آورده و بر مطالب گذشته افزوده است. محققان و مصححان معاصر به کتاب «مستورات» توجه لازم و شایانی نکرده‌اند، ولیکن این اثر از جهت اشمالش بر آنچه در خلاصه المناقب ناگفته مانده، حائز اهمیت و توجه است، چنان‌که در «روضات الجنان» اثر مهم و معتبر «حافظ حسین کربلایی»، مطالب فراوان و مفصلی از مستورات درباره میرسیدعلی نقل شده است.

پیشینه پژوهش

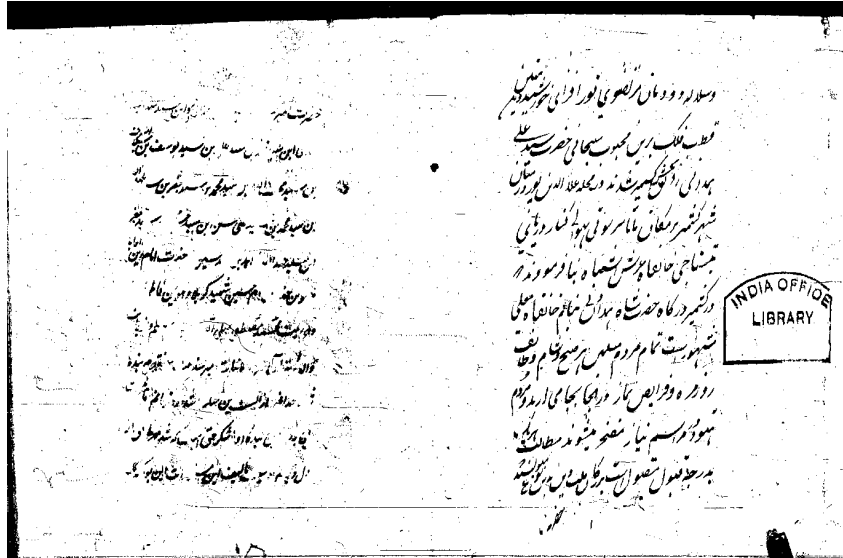
در اینجا قابل ذکر است که محمدرمضان ضیاء رانا سرگودایی، دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران با راهنمایی دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی و مشاوره استادان اسماعیل حاکمی و خلیل خطیب‌رهبر تذکره منقبة الجواهر یا مستورات را در سال (۱۳۵۴ هـ ش)، تصحیح کرده است، اما این پایان‌نامه هیچ‌گاه منتشر نشده و در دسترس خوانندگان قرار نگرفته است تا بتوان درباب کیفیت و چگونگی تصحیح و نیز میزان رعایت موازین علمی در آن نظری داد.

نسخه‌های موجود از تذکره منقبة‌الجواهر

به‌طور کلی نسخه‌های کتاب منقبة‌الجواهر یا مستورات، اندک‌شمار و معدود است، به‌گونه‌ای که تنها هفت نسخه از آن فهرست‌نویسی شده است و از آن تعداد در ایران، تصویر سه نسخه در دسترس است. دو نسخه اساس این تصاویر در کتابخانه ملی و کتابخانه خانقاه احمدی شیراز است و میکروفیلم و تصویر نسخه کتابخانه هند (ایندیا آفیس) هم در دانشگاه تهران موجود است. نسخ دیگر در هندوستان و کشمیر و آمریکا است. اما برخلاف منقبة‌الجواهر از کتاب خلاصه‌المناقب، که نخستین کتاب در شرح احوال و آثار میرسیدعلی همدانی به شمار می‌آید، نسخ خطی متعددی همچون نسخه کتابخانه مجلس و تهران و برلین و نسخه تاشکند و لاهور و جزاینها در دست است، که نشانه اهمیت و شهرت بیشتر آن کتاب نزد مریدان و محققان است. در مجموع از کتاب مستورات، سه نسخه شناخته شده است که عبارت‌اند از: الف. نسخه کتابخانه ایندیا آفیس؛ ب. نسخه کتابخانه ملی؛ ج. نسخه خانقاه احمدی در شیراز.

الف. نسخه کتابخانه دیوان هندوستان (ایندیا آفیس) لندن، به شماره ۲۴۸۶ (۱۸۵۰) (فیلم شماره ۳۲۶۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) است. این نسخه کاملترین و بهترین نسخه برای تصحیح است. خط آن نستعلیق است و کتابه نیز دارد؛ ولیکن جافتادگیهای بسیار، خط‌خوردگی، مشخص نبودن تاریخ دقیق کتابت و ناخوانا بودن خط کاتب در بسیاری از قسمت‌ها خصوصاً در مقدمه کتاب و نیز مجهول ماندن نام وی از ایرادهای بزرگ این نسخه به شمار می‌آید. در این نسخه از مقدمه حیدر بدخشی که در نسخه کتابخانه ملی آمده، خبری نیست. نکته قابل توجه در این مقدمه، تفاوت آشکار و فاحش خط سه صفحه ابتدایی از این مقدمه با خط مابقی کتاب است. گویا کاتبی به غیر از کاتب اصلی نسخه، صفحاتی را به ذکر ورود میرسیدعلی در سال (۷۴۱ هـ.ق) به کشمیر و اقامت‌گزیدنش در آن سرزمین، چگونگی بنیان نهادن خانقاه معلماً به دست وی، نواحی دلپذیر آن خطه، عابدان کشمیری و چگونگی عباداتشان اختصاص داده است. به احتمال زیاد این مقدمه بعداً نوشته و به کتاب افزوده شده یا اینکه ممکن است این همان تصویر نسخه موله مارین باشد که بعد از تطبیق با نسخه خانقاه احمدی بدست آمده است. به‌هرحال، نسخه ایندیا آفیس، نسخه‌ای است که در خوانش (بخصوص در صفحات نخستین)، خواننده را به زحمت و دشواری فراوان می‌اندازد، اما در قسمت پایانی و فصل آخر کتاب به مراتب کاملتر و صحیحتر از نسخه کتابخانه ملی است. ظاهراً نسخه کتابخانه ملی پُر از افتادگیها و نواقص در پایان کتاب است؛ زیرا پس از آنکه به بیان ریاضات و سخاوت میرسیدعلی می‌پردازد و علت اقامتش را در کشمیر روشن میدارد و حکایت مسلمان کردن پادشاه آن خطه را بیان میکند، ناگاه و بی‌هیچ وجهی به مکتوبات میرسیدعلی همدانی میرسد و چند مکتوب از او آورده می‌آورد، بدون آنکه به حوادث پایان عمر شیخ اشاره‌ای کند و مطلب را به انجام برساند؛ اما نسخه ایندیا آفیس پس از فصل ریاضات، به داستانها و روایاتی که در باب مرگ و نحوه خاکسپاری میرسیدعلی آمده، مشغول میشود و همه آن حوادث را به‌دقت ترسیم مینماید و کتاب را به پایان میرساند.

الف. تصویر نسخه ایندیا آفیس



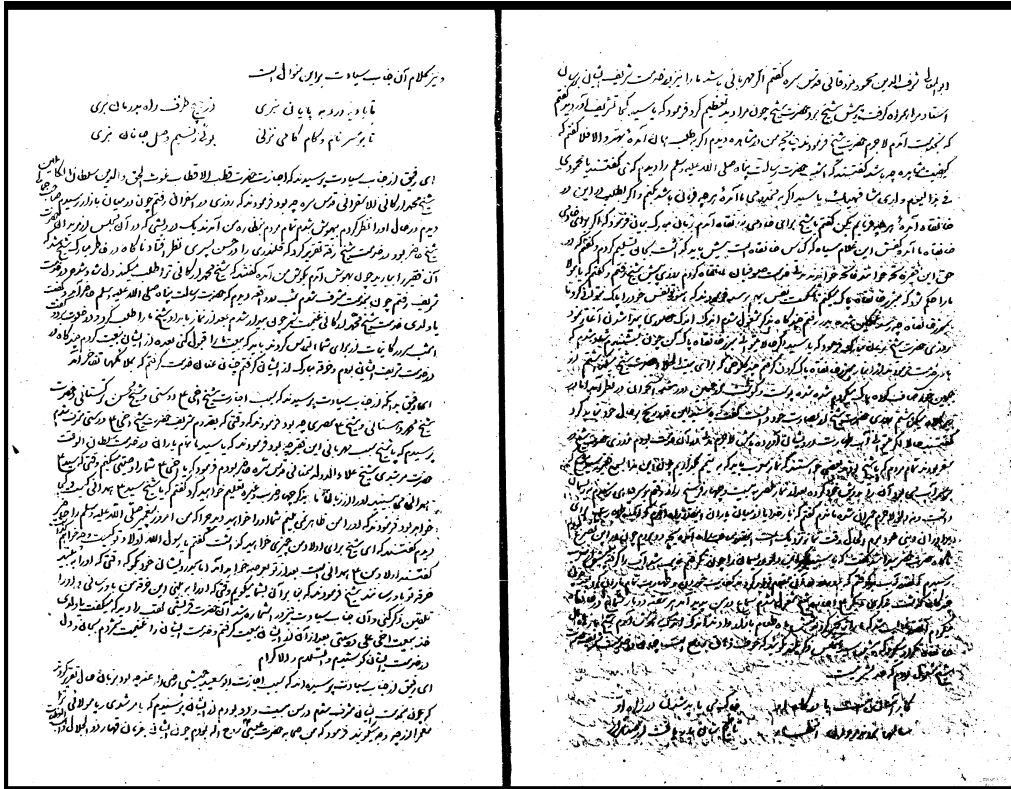
ب. نسخه دوم از کتاب منقبة الجواهر، نسخه موجود در کتابخانه ملی ایران به شماره ۲۲۴/۲، (فیلم شماره ۲/۱۸۹۱- ف کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) است. مقدمه این نسخه برخلاف مقدمه نسخه ایندیا آفیس، خواناست و از زوائد و عیوب و ایرادات نسخه نخست مصون مانده است. نخست دیباچه‌ای از مؤلف کتاب، حیدر بدخشی، آمده است که وی در آن، سبب تألیف کتاب را بیان میدارد، ضمن اینکه از مقدمه متفاوت نسخه ایندیا آفیس هم در آن اثری نیست و در این بخش به صحت نزدیکتر مینماید. نسخه کتابخانه ملی هم کتابه دارد و به خط نستعلیق کتابت شده است. مهمترین ایراد این نسخه ناتمام و ناقص ماندن آن در پایان است.

ب. تصویر نسخه کتابخانه ملی



ج. نسخه سوم هم همان نسخه خانقاه احمدی است (فیلم شماره ۳/۱۹۰۱- ف کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) که به سال ۱۳۰۹ کتابت شده است. این نسخه علاوه بر تأخر زمانی نسبت به دو نسخه قبلی، بدلیل افتادگیهای فراوان و موریانه خوردگی و نقصان کلی، مصحح را به سختی و دشواری بسیار میاندازد و فقط برای تطبیق و رفع مشکلات و ایرادات دو نسخه دیگر کارآمد است. محمد ریاض چنین اظهار میدارد که دانشمند فرانسوی، موله مارین، نسخه ایندیا آفیس را در اختیار داشته و آن را با نسخه خانقاه احمدی تطبیق داده و تکمیل و اصلاح کرده است (ریاض، ۱۳۷۰: ص ۲۷). این نسخه هم مانند نسخه کتابخانه ملی، ناقص و ناتمام است و پس از بیان دلایل حضور میرسیدعلی همدانی در کشمیر، به یکباره کلام را ختم میکند.

ج. تصویر نسخه کتابخانه خانقاه احمدی شیراز



سبک‌شناسی و ویژگیهای زبانی مستورات (منقبة الجواهر)

مستورات از نثری ساده، مرسل و بی‌پیرایه و روان بهره میگیرد. نویسنده شعرهایی را به فارسی و احادیث و اقوالی را به عربی، شاهد سخنان خویش میسازد. او اشعار فارسی را در حد اعتدال بکار بسته و مناسبت اشعار با موضوع را به نیکی رعایت کرده است. بیشتر این اشعار منقول، از میرسیدعلی همدانی است و باقی آنها هم ظاهراً از خود حیدر بدخشی است که به هر مناسبت سروده شده است. نثر حیدر بدخشی در مستورات، به نسبت شیوه نگارش و نویسندگی صاحب خلاصه المناقب بی‌تکلف، خوانا و ساده‌تر است و موجب ملال و خستگی خوانندگان نمیشود. برخلاف شیوه مرسوم نویسندگان متصوفه در زمانه خویش، در آوردن جملات و ترکیبات مسجع عربی امساک میورزد و فقط در تعاریف و عناوین نام اولیاء و صوفیان، بخصوص نام میرسیدعلی همدانی از این ترکیبات بیشتر بهره میگیرد. از اصطلاحات، عبارات و احادیث عربی بجا و بهنگام استفاده کرده، بگونه‌ای که راه را بر درک معنای درست نمیندند. نویسنده از صنعت پردازی و آوردن آرایه‌های لفظی پرهیز کرده و گرفتار غرابت استعمال و استفاده از واژه‌های نامأنوس و مهجور نشده است. در مستورات لغاتی که امروزه استفاده نمیشود، اندک و ناچیز است، نظیر فعل طیار کردن به معنای فراهم و آماده ساختن یا واژه باورچی به معنی آشپز یا جهاز در معنای کشتی. حیدر بدخشی در مستورات به مباحث فرعی مشغول نمیشود و به هدف و غایت نوشته‌اش وفادار میماند. او برخلاف صاحب تذکره خلاصه المناقب نورالدین جعفر بدخشی هیچ‌گاه از اصول و موازین منقبت‌نامه و تذکره‌نویسی عدول

نمی‌کند و به آن مقید است، ولی مؤلف خلاصه‌المناقب گاهی فراموش می‌کند که هدف اصلی نوشتارش چیست و به آموزش تصوّف و تدریس مبانی عرفان و سلوک مشغول می‌شود. آیه قرآن می‌آورد و حدیث نقل می‌کند و شرح می‌دهد و درباب احوال جنیان و نیز درباره ولایت معنوی و مراتب مختلف آن سخن می‌گوید. به همین دلیل است که حجم کتاب خلاصه‌المناقب بسیار بیشتر از مستورات است.

اما یکی از مشکلات اساسی مستورات این است که این کتاب بدست حیدر بدخشی، فصل‌بندی ظاهری نشده و بدون نیست. نویسنده مطالب را پیوسته و به دنبال هم نقل می‌کند و همچون بسیاری از صوفیان نویسنده دیگر، از بیان سال و زمان حوادث و رخدادها، چشم پوشیده است که این موضوع موجب نداشتن منطق زمانی صحیح شده است، ولیکن این بدان معنا نیست که این کتاب نظم و سامانی درخور نیافته یا پریشان و بی‌قاعده است. بدخشی این نظم و قاعده را در چارچوب و نظام فکری خویش حفظ کرده، اما خود برای فصلها و قسمت‌های مختلف کتاب برخلاف آنچه در آن روزگار رسم بود، نامی انتخاب نکرده است. در بیشتر موارد هم وقتی حکایت یا داستانی را از خلاصه‌المناقب می‌آورد، ذکر منبع و مأخذ را بر خویش واجب می‌شمرد.

بررسی محتوا و موضوع رساله مستورات

حیدر بدخشی در این کتاب پس از آوردن مقدمه‌ای کوتاه و تا حدّی ادبی و نیز معرفی اجمالی خویش، در بخش نخست کتابش، به ذکر نسب شریف میرسیدعلی همدانی می‌پردازد و پس از آن درباره نحوه تشرّف وی به مرتبه اهل سلوک به دست شیخ شرف‌الدین محمود مزدقانی سخن می‌گوید. براساس مستورات، میرسیدعلی دو بار در عالم خواب و مکاشفه به دیدار پیامبر^(ص) نائل می‌آید و ایشان، وی را به صحبت و مریدی شیخ محمود مزدقانی رهنمایی می‌کنند. پس از آنکه مزدقانی وی را به مریدی می‌پذیرد، او مدتی در خانقاه وی به خدمت و ریاضات شاقّه مشغول می‌شود تا اینکه در احوالی کرامت‌گونه به ملاقات حضرت خضر^(ع) نائل می‌آید. شیخ محمود مزدقانی او را تعلیم و تلقین ذکر می‌کند. گاهی میرسیدعلی در اثنای ذکر و سماع برای مدتی مجذوب و از خویش غایب می‌شود، تاآنجا که یک بار شش ماه از خود بیخود شده است. بدخشی پس از این به نحوه پیوستن و خرقه ستاندن میرسیدعلی، از شیخ محمد/رکانی (ازکانی یا اذکانی) می‌پردازد و بعد از آن از دیدار وی با دیگر مشایخ همچون شیخ/احی علی دوستی و شیخ محسن ترکستانی و دیگران سخن می‌گوید. شیخ احی علی در این ملاقات حامل پیامی از سوی شیخ علاءالدوله سمنانی فقید به وی است. به روایت بدخشی، علاءالدوله سمنانی پیش از مرگ، از میرسیدعلی و احوال او خبر داده بود و از مریدانش خواسته بود تا خرقه‌اش را به سید رسانند که بسیار شبیه به روایات دیگری با این مضمون در کتب تذکره دیگر است. پس از این داستان‌هایی درباره اینکه پیامبر مژده آمدن سید را به اولیای امت خویش داده، نقل می‌شود؛ از آن جمله است روایتی شگفت و باورناپذیر از قول/بوسعید حبشی، درباره عظمت و رفعت جایگاه میرسیدعلی همدانی نقل می‌شود. در بخش سوم، حیدر بدخشی به ذکر خوارق عادات و کراماتی می‌پردازد که مریدان و مردمان از میرسیدعلی نقل می‌کنند. بیشتر کراماتی که در ابتدای این بخش مطرح می‌شود از نوع مراقبه کردن شیخ و سخن گفتن وی با ارواح گذشتگان است که در زبان اهل تصوّف به آن «ربطه» می‌گویند، هرچند مؤلف مستورات از بیان خوارق عادات شگرف و خردگریز و نسبت دادن آنها به سیدهمدانی هم پروایی ندارد. سخنی هم از صعود و عروج معنوی میرسیدعلی در عالم معنا و دیدار او با پیامبران مُرسَل آورده و می‌گوید که این جناب سیادت از همه ایشان در این سفر روحانی فاتحه و دعای خیر طلب کرده، همچنان که در کودکی پدرش - که از بزرگان و مقامات شهر همدان بوده است - او را به نزدیک اولیاء طریقت

میبرد و از ایشان التماس فاتحه و دعا میکرد. از دیگر کراماتی که از قول شمس‌الدین ختلائی - خلیفه بی‌واسطه میرسیدعلی - برای این سید همدانی قائل میشود، تسخیر و تصرف او بر جنیان است و میگوید که او از میان طایفه جن هم مریدانی داشت که با او بیعت کرده بودند. از دیگر مریدان شیخ هم منقول است که کافرانی از اهل جن بدست او ایمان میآوردند. میدانیم که این کرامت برای بیشتر عرفایی که همچون شیخ ابوسعید ابوالخیر و شیخ احمد جام صاحب منقبت‌نامه هستند، آمده و ساختار داستانیشان بسیار به هم نزدیک است. در ادامه بدخشی مجدداً هم از شمس‌الدین ختلائی نقل میکند که به چشم خویش دیده است که یک بار پیامبر (ص) به همراه خلفای راشدین برای تلقین ذکر به میرسیدعلی، به خانقاه او آمده‌اند. به دنباله نقل حکایاتی از تصرف جناب سید همدانی بر عالم جنیان، داستانی هم از قول نورالدین جعفر بدخشی میآورد که بسیار شبیه به داستان مسجد میهمان‌گش در مثنوی مولاناست که حوالی شهر ری اتفاق میافتد. ظاهراً این داستان نیز نظایری در ادبیات مکتوب و شفاهی دارد (جعفری قنواتی و وکیلان، ۱۳۹۴: ص ۱۹۰).

کرامت عجیب دیگر وی که از قول قوام‌الدین بدخشی - مرید و خلیفه او - در مستورات نقل شده، زنده کردن مردگان نصرانی به اذن خداوندست که در پی آن تعداد کثیری از اهل فرنگ، به دین اسلام گرویدند. چنین حکایت و کرامتی نیز برای عارفان دیگر به تواتر آمده است. در ادامه از تأثیر و تصرف او بر برخی پادشاهان سخن میرود و اینکه او گاهی با قدرت معنوی خویش آنان را از منهیات و مظالم باز میداشت. پس از آن هم ذکری از ریاضات شاقه میرسیدعلی و چهل شبانه‌روز غسل و وضویش در آب بسته و یخ‌زده و چله‌نشینی‌های طاقت‌فرسا در اوایل سلوکش مینماید.

در مستورات آمده است که وی به زیارت آرامگاه حضرت امام العرفاء علی بن موسی الرضا^(ع) رفت و پس از زیارت، در عالم مکاشفه دید که امام از مرقد خویش بیرون آمد و با وی دیدار کرد و ردای خویش بر دوش وی انداخت و به او اجازه بیعت داد و تلقین ذکر نمود. حیدر بدخشی این روایت را بی‌آنکه به قائل و سندش اشاره کند، نقل میکند. پس از این بخش و با نقل روایت پادشاه بلخ و نیز در مطاوی و اثنای حکایتهای پسین، ناسازگاری و مخالفت میرسیدعلی با حکام و سلاطین روشن میشود.

به‌طور کلی داستانها و حکایات بسیاری از نحوه برخورد و سلوک شاهان و صاحبان مناصب و قدرت با شیخ همدانی در مستورات مسطورست و در بیشتر حکایتهای این کتاب نقشی از حاکمان پیدااست. این نکته ناظر بر اهمیت جایگاه او در جوامع آن روزگار و تأثیرگذاری بر ابنای زمان خویش است. در شرح احوال و آثار وی همچنین آمده است که پادشاهان مناطق مختلف، همواره از افزونی قدرت وی و نفوذ معنوی‌اش در هول و هراس بودند و میکوشیدند تا به نحوی در نظر مردم از قدر و اعتبار روحانی وی بکاهند. چنانکه امیر تیمور لنگ نیز تلاش کرد تا رفتار سیدعلی را بدعت‌آمیز و مخالف سنت پیامبر (ص) جلوه دهد که البته در این امر موفق نبود (اذکائی، ۱۳۷۰: ص ۷۴).

حیدر بدخشی با آوردن چند حدیث از سیدالمرسلین (ص)، دلیل پرهیز و مجانبت از دیدار سلاطین و حاکمان را ورع و پرهیز شیخ همدانی از خوردن «طعام ملوکانه» میداند. در مستورات آمده است که چون میرسیدعلی همواره ادعای آن داشت که تا به حال لقمه‌ای حرام و شبهه‌ناک نخورده است؛ حاکمی تلاش کرد تا شیخ لقمه‌ای ناپاک را نادانسته بخورد و ادعای او را خدشه‌دار کند، بلکه از اقبال عموم به سوی او مانع آید؛ اما کرامتی از میرسیدعلی سبب شد تا بر ارزش و مقبولیتش افزوده شود. از قضا این سختگیری سیدهمدانی در تبیین حلیت یا حرمت مأكولات باعث میشد تا بیشتر حاکمان او را با همین نکته بیازمایند یا بیازارند. حکایتهایی در مستورات وجود دارد

که این اصحاب قدرت با پختنِ خوک، سگ مادهٔ باردار یا گربه درصدد آزردن یا آزمودن سیدعلی همدانی برآمدند. باینکه اغلب دشمنان ظاهری میرسیدعلی سلاطین جائر بودند، او از فتنه و حسادت ملّایان و عالمان دین هم در امان نبود؛ چنانکه هم اینان یک‌بار او را با مکر و فریب زهر خوراندند و مسموم کردند و بار دیگر وقتی او را منظور و محبوب سلطان و وزیر یافتند، در جذباتِ سماع، کاردی در تن او فروکردند یا حتی آن قاضی که مقام و جایگاهش را مدیون سیدعلی بود، در غذای او زهر درآمیخت. براساس متن مستورات، اغلب حکام گرفتار ظلمتند، ولی همهٔ شاهان و حاکمانی که حیدر بدخشی داستانشان را نقل میکند، این‌گونه اهل فتنه و فساد و بی‌اعتقادی نیستند و کسانی هم از طایفهٔ زمامداران هستند که به میهمانی سیدعلی همدانی و خانقاهش میروند و با وی بیعت و به دست او توبه میکنند، ولیکن بیشتر آن است که تا کرامتی شگرف نمیدیدند یا چاره‌ای جز انقیاد و اطاعت نداشتند، سر بر راه و قدم سید نمی‌نهادند.

پس از این حیدر بدخشی، روایت عجیب و بسیار مهمّی از «ابراهیم مبارک خانی (جانی)» از خلفای «خواجه اسحاق ختانی» - داماد و خلیفهٔ میرسیدعلی - نقل میکند. ابراهیم مبارک بر دست میرسیدعلی توبه و در نزد خواجه اسحاق، سلوک کرد. او مدتی مدید مصاحب نورالدین جعفر بدخشی بود و از این جهت، روایت او حائز اهمّیت فراوان در روشن شدن مذهب فقهی میرسیدعلی است. بدخشی از قول او چنین نقل میکند که روزی از خواجه اسحاق پرسیدم که سبب اجازه‌نامهٔ امام شافعی، به میرسیدعلی چیست؟ خواجه اسحاق در جواب میگوید که من روزی در خدمت حضرت سیادت - میرسیدعلی - بودم که به من فرمود: امروز مکاشفهٔ عجیبی داشتم و در آن مکاشفه/امام شافعی را دیدم که از من به اصرار میخواست تا در فقه، بر مذهب او عمل کنم. من نپذیرفتم و آن را مشروط به اجازهٔ پیامبر^(ص) کردم. تا اینکه در مشاهده‌ای حضرت پیامبر^(ص) و اهل بیتِ عظام^(ع) و اصحاب کرام را دیدم. پیامبر^(ص) به من (میرسیدعلی) فرمودند که ای فرزندم! فرمایشِ امام شافعی را بپذیر. من هم به ایشان عرض کردم که چنین کنم، ولی سایر مریدان را براساس فقه/امام/بوحنیفه، که سراج امت است، ارشاد میکنم. پس ایشان و یارانشان مرا دعا گفتند و رفتند. از این روایت به صراحت برمیاید که او نخست در فقه، بر اساس مذهب حنفیان عمل میکرده و بعد از این مکاشفه بر مذهب شافعی، اما در کشمیر و در میان مریدانش فقه حنفی را ترویج مینموده است. مابقی کراماتی که از ایشان در این کتاب منقول میشود نیز از همین‌گونه است. کراماتی مانند فراست و اشراف بر ضمائر و بواطن افراد، رابطه و مراقبه با ارواح درگذشتگان، خبردادن از آینده و احوال آیندگان، تصرف در بطن حاکمان و تسلیم کردن آنان و جز اینها.

نکتهٔ مهم دیگری که از این بخش کتاب فهمیده میشود، داستان سفرهای فراوانی است که شیخ به مناطق مختلف کرده است، همچون سفر به سرزمین وحی و بغداد و زیارت مقبرهٔ جنید بغدادی و سفر به اردبیل و خراسان و دیگر شهرها و اینکه وی هر جا قدم مینهاد مورد تعظیم و توقیر سلاطین و بزرگان آنجا واقع میشد. از مستورات علاوه بر آنچه گفته شد، نکات فراوان درباب جایگاه میرسیدعلی در نزد مردمان و عالمان دین و نیز روش سلوک و طریقت او به دست میاید که حائز اهمّیت بسیار است.

نویسندهٔ کتاب مستورات، دربارهٔ حلّ و حرمت سماع و موسیقی صوفیانه از نظر میرسیدعلی همدانی میگوید: باینکه ایشان بنا به سنت مشایخ کبرویه در محفل سماع شرکت میکرد، آن را عملی موافق شریعت نمیدانست، هر چند صوفیان را در ارتکاب این عمل بی‌اختیار میشمرد. او در جواب کسانی که پرسیدند حکم سماع چیست، گفت: «اگر به موافق شرع شریف بگویم درست نیست! چنانچه ما هم در اکثر نسخ از برای نارسیده‌ها اشارت منع کردیم، فلاجرم این امریست که اختیار به دست خاطر آن کس نمیماند» (بدخشی، بی‌تا: برگ ۵۵). نویسنده پس از این،

با بیان داستان‌هایی از اوایل سلوک سیدهمدانی، به توجیه و تفسیر علاقه برخی صوفیان به سماع آواز خوش و دیدن روی خوب میپردازد و آن را در حقیقت عشق به خالق حقیقی می‌شمارد. حیدر بدخشی پس از این مطالب و نقل کراماتی در باب تصرفات شیخ در انس و جن و حیوانات، قسمت آخر کتابش را به ریاضتهای دشوار که میرسیدعلی در آغاز سلوکش متحمل شده و نیز مکارم و محاسن اخلاقی او اختصاص میدهد، چنانکه درباره سخاوت بسیارش حکایاتی متعدد بیان میدارد و میگوید که شیخ محمود مزدقانی هم از بذل و بخشش او در شگفت میماند و کسی را در همت مانندش نمیدانست (بدخشی، بی تا: برگ ۷۰). بدخشی در باب ریاضتها و تحمل جوع و چله‌نشینی با آنکه سیدعلی همدانی را متأثر از شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی میدانند، وی را برتر مینشاند. براساس این منقبت‌نامه هر چند شیخ همدانی از مکتب و ثروتی فراوان بهره‌مند بود، راه مخالفت نفس برگزیده بود و چهل سال جز نان جوین نیم‌پخته نخورد (بدخشی، بی تا: برگ ۷۱). در این فصل نسبت به دو بخش پیشین مطالب بیشتری درباره تصوف و آداب آن به چشم میخورد و توضیحات مختصر و مفیدی درباره جذبه و عشق و عروج و حقیقت دنیا، نفس و بلادوستی دوستان حق و جز اینها ارائه میشود، بی آنکه مقصود نگارش رساله که بیان مناقب میرسیدعلی همدانی است، فراموش شود و مخاطب را از اصل دور کند.

بعد از این مؤلف به حوادث روزهای پایانی عمر این شیخ همدانی نظیر دلیل رفتنش به کشمیر و دعوت مردم آن سرزمین به اسلام پرداخته و پس از آن داستان درگذشت او و نحوه به خاک سپردنش در ناحیه کولاب و نیز کراماتی که پس از مرگ وی روی داد، سخن گفته است. بگفته صاحب مستورات، دلیل آنکه میرسیدعلی منطقه کولاب را مدفن خویش خواسته، رؤیایی بوده که در آن حضرت رسول (ص) وی را به آن مکان رهنمون شده است. در قسمت بعد، مؤلف مستورات دوباره به بحث سماع باز میگردد و توضیحاتی کامل درباره سماع و شرایط صحت آن برای مریدان بیان میکند و سپس بار دیگر به بیان برخی روایات و کرامات میرسیدعلی و اهمیت لقمه حلال میپردازد. نویسنده در اینجا از قول نورالدین جعفر بدخشی مقام میرسیدعلی همدانی را برتر از امام محمد غزالی میداند (بدخشی، بی تا: برگ ۹۷). در انتهای این فصل میگوید من، حیدر بدخشی، ده سال در خدمت سیدعبدالله برزش آبادی بودم و در مصاحبت او به سلوک مشغول. در این دوران هر چه درباره کرامات حضرت شاه همدان - میرسیدعلی - از استادم میشنیدم، گرد میاوردم تا این رساله به سامان رسید. سپس با بیان اینکه این وجیزه قصیره نمی‌تواند مقام میرسیدعلی را بنمایاند، نوشته‌اش را با دو شعر در مدح آن جناب به پایان میرساند.

نتیجه‌گیری

معرفی، شناساندن و احیای متون ادبی و عرفانی گذشتگان و میراث فرهنگی نیاکانمان در این سرزمین، از اصلترین و مانا ترین پژوهش‌هاست. میرسیدعلی همدانی یکی از بزرگان و نام‌آوران پهنه عرفان و ادب در قرن هشتم هجری است که حتی با گذشت سالیان طولانی، در شبه‌قاره و کشورهای نظیر تاجیکستان از نفوذ معنوی او کاسته نشده است.

تذکره مستورات یا منقبة الجواهر اثر حیدر بدخشی، اگرچه به لحاظ ترتیب زمانی، پس از خلاصه المناقب نورالدین جعفر بدخشی قرار میگیرد، در برخی قسمتها به لحاظ رعایت اصول و موازین منقبت‌نامه‌نویسی بر آن پیشی میگیرد. مستورات نثری ساده و روان دارد و مطالب در آن بی‌هیچ تکلف و تصنعی به خواننده عرضه میشود. در این کتاب از آرایه‌های لفظی و صنعت‌پردازی‌های ادیبانه خبری نیست، هر چند از لطف و صمیمیت روایت هم بی‌بهره نمانده

است. استفاده از اصطلاحات، عبارات و احادیث عربی، و نیز اشعار فارسی در آن متعادل و به نسبت از خلاصه‌المناقب کمتر است. نویسنده‌اش کوشیده تا به سبک و سیاق نویسنده خلاصه‌المناقب بنگارد، اما برخلاف او تا آنجا که ممکن است از موضوع، منحرف نشود و به آن وفادار بماند. نویسنده این منقبت‌نامه در اعتقاداتش به میرسیدعلی همدانی صادق و صریح است و به مسموعاتش درباب او صمیمانه ایمان دارد. مستورات علی‌رغم اختصار و ایجاز، و مشکلاتی درباره توالی منطق زمانی حکایات آن، درباب شناخت آثار و احوال و اندیشه‌های شیخ نقشی بسزا و کلیدی دارد و هیچ‌گاه نمیتوان از آن چشم‌پوشی کرد؛ اما تصحیح علمی این کتاب به دلیل نامناسب و ناقص بودن نسخ موجود، کاری دشوار و طاقت‌فرساست.

تشکر و قدردانی

نویسنده این مقاله بر ذمه خویش میداند که از جناب آقای دکتر محمد جعفری قنوازی که نسخه مستورات را به بنده معرفی کردند و جناب آقای دکتر/مید مجد که همواره با مهربانی و دوستی، اینجانب را مرهون لطف خویش میدارند، سپاس فراوان بگزارد و از سرکار خانم لیلا طعیمی (مسئول قسمت نسخ خطی کتابخانه ملی) و سرکار خانم فریبا حرّی (مسئول نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران) نیز بابت زحماتشان در فراهم آوردن نسخه‌های خطی برای پژوهشگران، تشکر و قدردانی کند.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Azkaei, Parviz. (1991). *The Life and Works of Mir Seyyed Ali Hamedani*, First Edition, Hamedan: Bu-Ali Sina University Press.
- Badakhshi, Heydar. (?). *Masturat or Manqabat al-Jawahir*, manuscript, India Office Library, London, no. 2486 (film no. 3266, Central Library, University of Tehran).
- Badakhshi, Heydar. (?). National Library of Iran, No. 2/224, (film No. 1891, Central Library of the University of Tehran).
- Badakhshi, Nooroddin Jafar. (1995). *Kholasat al-Manaqib*, edited by Dr. Seyyede Ashraf Zafar, Islamabad, Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Jafari Qanavati, Mohammad and Vakilian, Ahmad. (2015). *Masnavi and the People or Oral Narratives of the Masnavi Stories*, Second Edition, Tehran: Soroush Publications.
- Riaz, Mohammad. (1991). *The life, works and poems of Mir Seyyed Ali Hamedani*, second edition, Islamabad, Persian Research Center of Iran and Pakistan.

Tehrani, Agha Bozorg. (1403 AH). Al-Zari'ah ela Tasanife Shi'a. second edition, Beirut, Dar al-Adwaa.

فهرست منابع فارسی

اذکائی، پرویز. (۱۳۷۰). احوال و آثار میرسیدعلی همدانی. چاپ اول. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

بدخشی، حیدر. (۴). مستورات یا منقبة الجواهر. نسخه خطی. کتابخانه دیوان هندوستان (ایندیا آفیس) لندن، به شماره ۲۴۸۶ (فیلم شماره ۳۲۶۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

بدخشی، حیدر. (۴). مستورات یا منقبة الجواهر. نسخه خطی. کتابخانه ملی ایران به شماره ۲۲۴/۲، (فیلم شماره ۱۸۹۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

بدخشی، حیدر. (۴). مستورات یا منقبة الجواهر. نسخه خطی. کتابخانه خانقاه احمدی فقراء ذهبیه. (فیلم شماره ۱۹۰۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

بدخشی، نورالدین جعفر. (۱۳۷۴). خلاصه المناقب در مناقب میرسیدعلی همدانی. تصحیح دکتر سیده اشرف ظفر. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

جعفری قنواتی، محمد و وکیلان، احمد. (۱۳۹۴). مثنوی و مردم یا روایتهای شفاهی قصه‌های مثنوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سروش.

ریاض، محمد. (۱۳۷۰). احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی. چاپ دوم. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

طهرانی، آقابزرگ. (۱۴۰۳ هـ.ق). الذریعة الی تصانیف الشیعة. طبعه الثانية. بیروت: دارالاضواء.

معرفی نویسنده

میثم احمدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

(Email: meisam.ahmadi@apu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6087-4944)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Meysam Ahmadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran.

(Email: meisam.ahmadi@apu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6087-4944)